

شعر جدید شفيعی کدکنی به مناسبت نودمین سالگرد تولد سایه



پرتو شعله عصیان زمانی سایه
 هرچه خوانند تو را برتر از آنی سایه
 نیست امروز کسی عارف و زندیق بهم
 تو درین ره همه جا ورد زبانی سایه
 نوجوان بودی و شعرت همه آفاق گرفت
 در نود سالگی ات نیز همانی سایه
 چشم بد دور ازین شعبده در کار هنر
 آفتابی تو که در سایه نهانی سایه
 از طلسمات غزل آنچه گشودند تو را
 رهرو واقف این گنج روانی سایه
 از دد و دیو چه بیمت که بدین خاتم شعر
 راستی را که سلیمان زمانی سایه

هر که یک لحظه تو را دید همه عمر خوش است

کیمیای دل هر پیر و جوانی سایه

کبریایی که به سلطانی فقر است تو را

فارغ از کوبه کون و مکانی سایه

دورم از مجلس یاران که ندیمنند تو را

همتم لیک نه دور است و تو دانی سایه

خواست خوشنام پیامی پی بزم یاران

گم شدم دل که در آن سوی گمانی سایه

نیت خیر مگردان و بیا جانب ما

که وطن را به سحر مزده رسانی سایه

لحظه ای نیست که غافل شود از یاد تو دل

ای خوشا من که توام جان جهانی سایه

بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۹۶ - تهران